

# پایه‌ریزی

تریبون انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه تهران



سخن سردر

## انقلاب چهل ساله‌ها

**زهره حسینی سعدی /** چهل سالگی یک رخداد اجتماعی شاید آن‌قدرها هم با چهل سالگی یک انسان شباهت نداشته‌باشد. بعد از چهل سال، آدمی شاید دیگر آرزوهای خود را تمام شده بداند. در فکر آینده و انجام کار بزرگ نمی‌افتد و به آن‌چه به دست آورده تکیه می‌کند. حساب می‌کند چه مقدار از آرزوهای دوران جوانی‌اش تحقق پیدا کرده‌است. چهل سال را به عبارتی می‌گیرند دوران پختگی یک انسان. اما چهل سالگی یک اتفاق که فراتر از حیطه فردی ست شاید آن‌قدرها هم که می‌گویند مانند چهل سالگی یک انسان نباشد. یک واقعه اجتماعی مثل یک پازل هزار تیکه است. پازلی که به اندازه‌ی تمام انسان‌های عصرش و تمام حوادث پیرامونش قطعه داشته‌باشد. انقلاب، از آن دسته اتفاقاتی است که حکایتش از یک پازل هم فراتر است. انقلاب پدیده‌ای است که در هرجای جهان به حوادث بعد، قبل و آینده‌اش نگاه می‌شود تا بتوان تفسیر درست و منصفانه‌ای ارائه داد. از ابعاد و جنبه‌های مختلف اجتماعی اقتصادی تا سیاسی و فرهنگی. انقلاب اسلامی ایران سال ۱۳۵۷ هم از آن انقلاب‌هایی است که چهل سالگی خود را دید و همه در تلاطم حساب و کتاب عملکردش هستند. یکی با عینک بدبینی و مشکلات، کارش را تمام شده می‌خواند. یکی هم با عینک خوش‌بینی از صفر تا صدش را نهایت کمال وصف می‌کند. در حساب و کتاب و قضاوت‌ها نسبت به این انقلاب تمام عملکرد را به بنیان‌گذران آن نمی‌توان ربط داد. انقلاب اسلامی تافته جدا بافته‌ی ایران نیست. ایرانی که فکر کنید چیز دیگری بوده و انقلاب ۵۷ به آن تحمیل شده است. همه کسانی که بعد از تاریخ بهمن ۵۷ هم چشم به جهان گشودند جزوی از این انقلاب بوده و هستند. انقلابی که نگاه خیلی‌ها را به ایران دوخت و کشوری شد در بطن حوادث جهان. از نگاه‌های امیدوارانه مظلومین جهان که در دنیای دو قطبی شرق و غرب پناهی نمی‌یافتند تا نگاه‌های خصمانه و نفرین برانگیز ایادی قدرتی که تاب استقلال را نداشتند. انقلاب اسلامی تحمیل شده به خوی و منش ایرانی نیست که بخواهیم با ژست روشن مابانه آن را باد انتقاد بگیریم و خود را مبری و جدا شده از آن بدانیم. انقلاب را عده‌ای بینان می‌نهد و تاسیس می‌کنند. اما ادامه شاید خیلی مهم‌تر از تاسیس و شروع باشد. نسل اول انقلاب را در تلویزیون یا هرجای دیگر که می‌بینند همه افسوس می‌خورند و آرزوی چنین انسان‌هایی را در ارکان اجرایی دارند. مسئولانی که از مردم بودند. از میان مردم عادی برخاسته بودند و برای حل مشکلات مردم عادی مسئولیت اجرایی گرفتند. مسئولینی که از کلامشان و عملشان اطاعت از ولایت محو نمی‌شد. انقلاب اسلامی چنین مسئولینی را می‌طلبد و با وجود چنین افرادی است که راه خود را طی می‌کند. انقلاب اسلامی با وجود مسئولینی که حتی در کلامشان هم جلوه‌ای از حمایت مردم نیست، جلو نمی‌رود. مسئولی که ادامه مشکلات را به تحمل مردم پیوند می‌زند، در کاخ سعدآباد تولد برپا می‌کند، هدف انقلاب را دنبال می‌کند. هدف این دسته از مسئولان تنها منفعت شخصی است. اهداف انقلاب با اهداف مردم و کشور پیوند خورده است. تفکیک مصلحت کشور و مردم از اهداف انقلاب تنها از کسانی برمی‌آید که سودای کسب قدرت و رسیدن به منفعت شخصی را در سر می‌پروراند. در تمام این چهل سال به تجربه ثابت شده است هیچ چیز دل سوخته‌تر از این انقلاب برای مردم نیست. این انقلاب باتلاقی است برای کسانی که بخواهند به دنبال منفعت فردی خود باشند. آن‌هایی که سعی دارند به اسم انقلاب مردم را در مضیقه قرار دهند، نزد مردم شناخته شده‌اند. چهل سالگی انقلاب اسلامی مانند چهل سالگی یک انسان نیست. در این چهل سالگی آرمان و آرزو مرده‌است. انقلاب با داعیه داران جوان خود، هنوز جوان‌تر و امیدوارانه‌تر از روزهای اول به راه خود ادامه می‌دهد.

**علی شفیعی /** در شرایطی که چند ماه است موضوع چهل سالگی انقلاب مردم ایران به یکی از موضوعات محوری رسانه‌ها و خبرگزاری‌های داخلی و خارجی تبدیل شده است و گزارش‌های متنوع رسانه‌ها در مورد دستاوردها و آسیب‌های انقلاب اسلامی ایران تلاش دارند تا هریک به نوعی افکار مخاطبین خود را به سمت تحسین یا تکیح اقدام مردم ایران در سال ۵۷ هدایت کنند، طرح موضوع «انقلاب سوم» را میتوان از چند منظر به تصویر کشید و بازخوردهای متفاوتی از آن گرفت. شاید بتوان آنرا کلیدواژه‌ای مطرح شده توسط ضدانقلاب در راستای تهییج احساسات مردم ناراضی از وضع موجود یا تصویری خوشبینانه از سلطنت طلبان خارج نشین در راستای ارضای شهوت قدرت خود برای بازگشت به دوران شاهنشاهی دانست، اما آنچه که مد نظر است نه یک برنامه اغتشاش طلب ضدانقلابی و نه تصور سلطنت طلبانه‌ای خوش بین، که ایده‌ای برآمده از دل آنهایی است که اغلب خاطره‌ای از سالهای قبل از انقلاب در ذهن ندارند. اگر نگاهی دقیق به گزارش‌های آماری و توصیفی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران و سخنرانی‌های عموم مسئولان نسل اول انقلابی کشور بیندازیم شاید بتوانیم آمارهایی نسبتاً امیدوار کننده از شاخص‌های توسعه انسانی و پیشرفت تکنولوژی و سلامت و غیره در دست داشته باشیم که بیشتر آنها میتوانند علاوه بر معرفی بعنوان دستاوردهای انقلاب مردم ایران، بعنوان دستاوردهای پیشرفت تکنولوژی و علم در جهان نیز معرفی شوند. اما آنچه که حلقه‌ی مفقوده‌ی صفحات این روزهای رسانه‌های

دولتی و حکومتی است را میتوان دو دسته مهم گزارش‌های بیان کننده میزان رضایت مردم از عملکرد چهل ساله انقلاب و همچنین میزان پایبندی مردم به آرمان‌های اولیه آن دانست. دقیقاً همان دو مؤلفه‌ای که مدتی است نسل زیر چهل ساله‌های این انقلاب را به سمت ایده «انقلاب سوم» سوق داده است. البته اینکه ارائه گزارشی دقیق از بررسی این دو موضوع، کاری به مراتب سخت، سلیقه محور و غیر قابل آمار شدن است نیز در این عدم پرداختن به آن‌ها بی‌اثر نبوده است اما اگر نگاهی تحلیلی به کنش‌های مردم در برهه‌های مختلف زمانی و در مواجهه با اتفاقات چند ساله اخیر بیندازیم شاید بتوانیم نگاهی کلی ارائه کنیم که علاوه بر پر کردن خلا مدنظرمان، چارچوبی تحلیلی برای تشریح ایده «انقلاب سوم» باشد. درحالی‌که گزارش‌های رسانه‌های داخلی با موضوع بررسی میزان رضایت مردم از عملکرد جمهوری اسلامی نشان دهنده رضایت حدود ۷۵ درصدی مردم است، بعضی از رسانه‌های خارجی نیز اعدادی دقیقاً عکس این را نشان میدهند. اما آنچه که مدنظر ماست آن دسته ناراضی‌هایی است که چه در میان افراد معتقد به نظام جمهوری اسلامی و چه مخالفان آن به چشم می‌خورد. ناراضی‌هایی از فساد موجود در دستگاه‌های دولتی و حکومتی اعم از فساد مالی و اداری و ژن سالاری، ناراضی‌هایی از پرداخت‌های گزینشی به پرنده‌های فساد در قوه قضاییه و اعمال نفوذ صاحبان قدرت در روند دادرسی، ناراضی‌هایی از عملکرد ضعیف دستگاه‌های اجرایی کشور در مدیریت اقتصادی و در

یک کلام ناراضی‌های مردم نسبت به دور افتادن مسیر اجرایی انقلاب از آرمان‌های اولیه آن نشان دهنده وجود ناراضی‌هایی است که نمیتوان به راحتی از آنها چشم‌پوشی کرد. بررسی میزان مشارکت مردم در فعالیت‌های اجتماعی‌ای مانند انتخابات‌ها و راهپیمایی‌ها نیز شاید بتواند تاحدودی ما را در تشخیص میزان پایبندی مردم به آرمان‌های اولیه انقلاب راهنمایی کند اما آنچه که در برهه فعلی نشانگر پایبندی درصد بالایی از مردم نسبت به این آرمان‌هاست را میتوان در انتظارات آنان از نظام جمهوری اسلامی جستجو کرد. در حقیقت علت العلیل ناراضی‌های مردم از عملکرد جمهوری اسلامی را میتوان برآورده نشده آنان در تحقق آرمان‌های اولیه انقلاب دانست. آنچه که تحت عنوان «انقلاب سوم» از آن صحبت می‌شود نیز برخاسته از ترکیب ناراضی‌های موجود از مدیریت چهل ساله‌ی کشور و انتظارات برآورده نشده مردم در تحقق آرمان‌های اولیه انقلاب اسلامی با توانایی‌هایی است که جوانان همین کشور برای اصلاح وضعیت موجود و حرکت به سمت تحقق آرمان‌های اولیه انقلاب در خود می‌بینند. در حقیقت انقلاب سوم، انقلاب در روش‌های مدیریتی کشور از روش‌های امتحان شده در چهل سال اخیر و جایگزین کردن نسل جوان، تازه نفس و ایده‌پرداز و سپردن امور به دست آنان است. انقلابی که با جایگزین کردن متولدین سال‌های بعد از انقلاب به جای نسل اول مدیریتی آن، افق‌های تازه و روشنی را در آستانه چهل سالگی به روی آن خواهد گشود.



**سید احسان حسینی** / پس از خروج آمریکا از برجام و بازگشت مجدد تحریم‌های نفتی، میزان صادرات نفت کشور روندی نزولی به خود گرفت که این موضوع با توجه به وابستگی شدید بودجه دولت به درآمدهای نفتی، زنگ خطری جدی را برای دولت به صدا درآورد. اما در این بین سکوت وزارت نفت به عنوان متولی اصلی فروش نفت کشور نگرانی‌ها را دربارۀ اثرگذاری تحریم‌های نفتی بر معیشت مردم بیش از گذشته افزایش داد. بررسی مواضع و اظهارات مسئولین وزارت نفت در دولت یازدهم و دوازدهم نشان می‌دهد که تنها راهکار این وزارتخانه برای جلوگیری از اثرگذاری تحریم‌های نفتی آمریکا استراتژی افزایش خام فروشی است.

**شکست استراتژی زنگنه برای مقابله با تحریم‌های نفتی**
در واقع مسئولین وزارت نفت معتقدند که ایران باید به قدری بازار فروش نفت خام خود را گسترش دهد که حذف ایران از این بازار برای آمریکا امکان‌پذیر نباشد. در این استراتژی ما باید انقدر نفت خام بفروشیم که کشور دیگری نتواند جای خالی ما را در بازار جهانی پر کند بدین صورت کسی جرئت تحریم ایران را پیدا نمیکند. بررسی عملکرد بیژن زنگنه حاکی از این واقعیت است که تمامی تلاش وزارت نفت در این ۶ سال متمرکز بر افزایش میزان تولید و صادرات نفت خام بوده است؛ راه‌بردی که نه تنها تأثیری در خنثی‌سازی تحریم‌های نفتی نداشته بلکه نتیجه معکوس داده و اثرگذاری تحریم‌ها را بر اقتصاد کشور افزایش داده است. شاید بتوان عدم توسعه صنایع پالایشی کشور در این دوره و دوره‌های قبلی مسئولیت زنگنه را نیز ناشی از خطای راه‌بردی او در درک تحریم‌های نفتی و نقش صنعت نفت ایران در پیشرفت و توسعه کشور دانست. بررسی رویکرد کشورهای توسعه یافته در صنعت نفت حاکی از اهمیت توسعه پالایشگاه‌ها و تولیدفرآورده‌های نفتی بوده که علاوه بر ایجاد ارزش افزوده؛ اشتغال فراوانی را نیز به ارمغان می‌آورد؛ علاوه بر این به دلیل تنوع بازار فرآورده‌ها در سمت خریداران و عرضه‌کنندگان و همچنین کوچک بودن حجم محموله‌های

مبادله شده و عدم شناسایی و تفکیک‌پذیری فرآورده‌های تولید شده از نفت‌های مختلف، برخلاف نفت خام امکان تحریم‌پذیری فرآورده‌های نفتی توسط سایر کشورها وجود ندارد. اما متأسفانه رویکرد وزارت نفت در افزایش میزان خام‌فروشی نه تنها مانع افزایش بهره‌بری از منابع نفتی کشور شده بلکه با افزایش وابستگی فروش نفت ایران به بازار جهانی، اثرگذاری تحریم‌های نفتی را نیز افزایش داده است.

**افت شدید میزان صادرات نفت کشور در سایه انفعال وزارت نفت**
در این بین اخبار و آمار منتشر شده توسط منابع معتبر نشان می‌دهد که پس از خروج آمریکا از برجام تا کنون میزان صادرات نفت ایران بیش از یک میلیون بشکه در روز کاهش یافته است که این موضوع نتیجه سیاست نادرست وزارت نفت در این چند سال بوده است. در این راستا رویترز مدعی شده است که صادرات نفت خام ایران در هفته اول اکتبر (مهرماه) تا ۱٫۱ میلیون بشکه در روز سقوط کرده است. در این بین اظهارات محمدباقر نوبخت، رئیس سازمان برنامه و بودجه در روز ۱۲ آذر در گرامیداشت معلولان برده از عملکرد منفعلانه وزارت نفت در مواجهه با تحریم‌های نفتی برداشت. اظهاراتی که اندکی پس از انتشار در فضای رسانه‌ای به طرز عجیبی از خروجی همه رسانه‌ها پاک شد. نوبخت در این اظهارات گفت: «امسال فروش نفت ایران نسبت به سال گذشته از دو و نیم میلیون بشکه در روز به یک میلیون بشکه کاهش پیدا کرده است. « اظهارات نوبخت در روز گرامیداشت معلولان اعترافی تلخ از شکست استراتژی صنعت نفت کشور در زمان مسئولیت بیژن زنگنه بوده چرا که در طول دوران مدیریت زنگنه عدم توسعه صنایع پالایشی و افزایش وابستگی به بازارنفت اکنون وضعیت را به گونه‌ای رقم زده که کشور با چالش‌های جدی مواجه شود. با خروج آمریکا از برجام و شکست کامل استراتژی زنگنه حال وزارت نفت در انفعال کامل به سر میبرد و عزم و اراده‌ای کافی برای اجرای هیچ راهکاری را ندارد. در این بین حتی تنها راهکار مطرح شده توسط کارشناسان برای خنثی‌سازی تحریم‌های نفتی(عرضه

## [خطر سفیدنمایی!]



این تصویر نمونه ای کامل از «سفیدنمایی» است.بیک سفیدنمایی گسترده و حساب شده که میتواند کلاه جامعه ای را بردارد، اگر سیاه‌نمایی عمدتاً اشاره به حالتی دارد که نقص های موجود در یک جامعه یا فضا را به همه اجزا و شرایطش تعمیم دهیم و از دست گچ گرفته شده یک نفر نتیجه بگیریم که احتمالاً مرگ مغزی هم شده در سفیدنمایی یاالعکس است...احتمالا میپرسید ربطش چیست،عرض خواهیم کرد!

**صادق فرامرزی** / مسیح علینژاد خبرنگار سابق روزنامه اعتماد و همبستگی که حالا چندسالی است بعنوان یک فعال سیاسی خارج نشین جلودار حرکت های مبارزاتی(عمدتا اجتماعی)علیه حاکمیت است در میانه تحریم ها به دیدار وزیرخارجه ایالات متحده میروود و درخواست تحریم بیشتر ایران را میکند...از چپ تا راست، مذهبی و سکولار، موافق یا مخالف و...همه علیه او موضع میگیرند و اقدامش را محکوم میکنند.هم قطاران سابق وی در قطار اصلاحات نیز بیش از همه این رفتار را نفی میکنند تا جدا بودن مرام سیاسی‌شان از او را ثابت کنند...احتمالا باز هم میگویید که این خیلی خوب است ایرادش چیست،عرض خواهیم کرد! محکوم کردن یک جز برای تیره یک کل نمونه قدیمی و پرتکرار سفیدنمایی است، اینکه همه در محکومیت یک فساد میلیاردی پاکدستی خود را ثابت کنند تا کسی بابت فساد هزارمیلیاردی یقه‌شان را نگیرد...پیش از هرچیز به خودمان بگوییم چرا دیدار یک مخالف سیستم با وزیرخارجه دشمن آن سیستم بد است؟چون وزیر خارجه ترامپ است!با این اوصاف دیدار یک مخالف سیاسی با وزیر خارجه اوپاما صحیح است؟(من میگویم که از نظر بخش عمده مخالفان آری)...حالا بحث را از شخص خارج کنیم و بر مبنای استقلال ملی به این کار نگاه کنیم و بگوییم هر اقدامی حتی در راستای اصلاح سیاسی اگر مشروط به دخالت نیروی خارجی در امور داخلی شود خلاف اصول یک مبارزه سیاسی صحیح و شریف است! مسیح علینژاد کارش وطن فروشانه بوده اما تنها یک قطعه پازل وطن فروشی است...هر اقدامی که تأثیرگذاری یقینگر خارجی در تحول داخلی را افزایش دهد وطن فروشانه است و این وطن فروشی هرچه از سوی یک فرد بالاتر باشد خیانت بزرگتریست...مسیح علینژاد یک قطعه سوخته پازل غربگرایان ایرانی است،کارش غلط است اما نه به اندازه صحبت ظریفی که به طرف های غربی گفته بود در صورت عدم توافق رقبای ما پیروز میشوند، نه به اندازه جنبش سبز که شعار «وپاما اوپاما یا با او!یا یا ما» را داده بود و نه به اندازه دولت مستقر که برای پیروزی داخلی حساسیت به تهدید خارجی را در تمام سطوح بالا برده...محکومیت علینژاد از سمت هرکس که باقی موارد را محکوم نکرده یک «سفیدنمایی» برای تیره همقطاران علینژاد است!

# جدال باطل با باطل

**۲\***گزاره های بالا احتمالاً نقشه راه اکثریت سیاستمداران ایرانی را تشکیل میدهد.کنشها و واکنش های بسیاری از فعالان عرصه ی سیاست را میتوان در چهارچوب گفته‌های هر چند ساده ی بالا تحلیل و بررسی کرد. اگر بقایای زنبیل قرمز دست می‌گیرد، اگر رئیس جمهور کشور، اپوزسیون می‌شود، اگر ظریف فریاد استکبارستیزی سر میدهد و اعضای آمریکایی‌ها را کم ارزش‌تر از جوهر خودکار میدانند، اگر محسن رفیق‌دوست سخن از رسیدگی به وضع محرومین و کمک به بسط عدالت در کشور میزند، اگر خاتمی دم از قانون‌مداری میزند، اگر احمدی‌نژاد یکشنبه‌ی سیاه درست میکند، اگر روزنامه‌ی کرباسچی علیه فساد مطلب چاپ میکند، اگر ولایتی از لزوم توجه به جوانان سخن به میان می‌آورد، اگر علی‌مطهری در نکوهش پدیده‌ی «ژن خوب» قلم فرسای می‌کند وصدها اگر دیگر، همه و همه را باید در چهارچوب ساده ی بالا دید.
**۳\*** اگر برای حاشیه های عزت الله ضرغامی، از زمان تحویل مسئولیتش در رسانه ملی تابعی تعریف کنیم، قطعاً اکیدا سعودی خواهد بود، از صبحانه خوردنش با محمدعلی ابطحی و طلاب دستگیرشده ی فیضیه و محمدمعتدمی و برادر عباد بگیرید تا ماجرای دفترش که گفت، به خاطر انجام مأموریتی از جانب «رهبرانقلاب» این دفتر به من تحویل شده است، اما آخرین حاشیه ی ضرغامی مهم ترین، چالشی ترین و بحث برانگیزترین حاشیه ی او بود، ماجرای جلسه ی شورای‌عالی فضای مجازی و بحث و جدل او با حسن روحانی، رئیس جلسه، اهمیت ماجرا آنجاست که بعضی را مرده کرده که آیا جسارت ضرغامی در به چالش کشیدن روحانی و مطالبه از وی بابت حرف‌های ناپخته اش درست بوده، یا شکست شان رئیس جمهور قانونی کشور محسوب میشود و رودررو شدنش با وی غلط است؟ پاسخ به این سوال آنچنان که به نظر میرسد، سخت نیست، بهترین تعبیر برای آنچه در جلسه رخ داده است، جدال «باطل و باطل» است و در این جدال باید به سیری که دو طرف ماجرا طی مدت اخیر پشت سرگذاشته اند توجه کرد . اینطور به نظر می‌رسدکه، صحبت های روحانی پیش از جلسه فرار از پاسخگویی به عنوان مسئول اجرایی کشور باسابقه ی ۴۰ سال سیاستگذاری در عرصه ها و حوزه های مختلف جمهوری اسلامی و تلاش برای رسیدن به جایگاه مدعی العموم بوده و نهیب ضرغامی در جلسه به وی، سعی در بازی کردن نقش یک «مبارز» که زیر رگبار حملات قدرتمندان و زورمداران قرارگرفته، لذا مسئله را نمیتوان جدالی از جنس جدال های معمول دانست که در آن‌ها دست کم یک طرف دعوا حق است و دفاع از حق بر گردن دیگران بیرون از گود وظیفه.

**مدیر مسئول / سمیرا کریمشاهی**

**سردبیر / زهره حسنی سعدی**

**صاحب امتیاز**

**انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه تهران**

نفت در بورس) نیز به خاطر عدم پیگیری وزارت نفت به درستی اجرایی نشده است.

**عرضه نفت در بورس و توسعه صنایع پالایشی راهکار مقابله با تحریم‌ها**
عرضه نفت در بورس و مشارکت بخش خصوصی در صادرات نفت از جمله راهکارهای موثر برای دوزدن تحریم‌های نفتی به شمارمی‌آید. کارشناسان معتقدند که دلیل اثرگذاری تحریم‌های نفتی به مدل سنتی فروش نفت کشور بازمیگردد. در این مدل فروش نفت کشور توسط یک عرضه کننده یعنی امور بین‌الملل شرکت ملی نفت به تعداد محدودی از پالایشگاه‌های شناخته شده و در قالب محموله‌های بزرگ به فروش میرسد که رهگیری و شناسایی ان برای آمریکا بسیار آسان است. در نتیجه راهکار مقابله با تحریم‌های نفتی تنوع‌سازی در روش‌های فروش و تعداد عرضه کنندگان و خریداران و کوچک‌سازی حجم محموله‌های فروخته شده است. بدین صورت در بلند مدت کشور باید به سمت توسعه صنایع پالایشی حرکت کند و در میان مدت و کوتاه مدت نیز میتوان با عرضه نفت در بورس و استفاده از توانمندی بخش خصوصی بخش قابل توجهی از میزان افت صادرات نفت کشور را جبران کرد. همچنین عرضه نفت در بورس خود زمینه رشد و توسعه صنایع پالایشی را فراهم کرده و قدم به قدم از وابستگی کشور به بازار جهانی نفت کم میکند. همچنین در صورت حمایت از عرضه نفت در بورس و توسعه آن و زمینه سازی برای ورود سایر کشورهای منطقه در بورس انرژی، بورس ایران در آینده میتواند به مرجع قیمت‌گذاری نفت تبدیل شده و ایران به عنوان اولین دارنده منابع هیدروکربوی به هاب انرژی منطقه تبدیل شود. لازم به ذکر است که عرضه نفت در بورس و مشارکت بخش خصوصی و توسعه صنایع پالایشی از جمله سیاست‌های کلی اقتصادی مقاومتی هستند که تاکنون عزم کافی در وزارت نفت برای اجرای آنها وجود نداشته است. باید دید که آیا تکنوکرات‌های وزارت نفت اقدامی اساسی برای اجرای و به ثمررسانی آنها میکنند؟